



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون

تاریخ: ۱۱ خرداد ۱۴۰۴

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - قلمرو حجیت خبر واحد - جهت چهارم - مطلب دوم: مصادف با: ۵ ذی الحجه ۱۴۴۶

قول دوم: عدم حجیت خبر واحد در موضوعات خارجیه - دلیل دوم - بررسی دلیل دوم - دلیل سوم - بررسی دلیل سوم - قول سوم: احتیاط و توقف - مطلب سوم: حجیت خبر واحد در تفسیر - اقوال ادله عدم حجیت - دلیل اول - بررسی دلیل اول - دلیل دوم

جلسه: ۱۲۵

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه بحث از ادله عدم حجیت خبر واحد در موضوعات

بحث در ادله عدم حجیت خبر واحد در موضوعات بود. دلیل اول دیروز ذکر شد و برخی از اشکالاتی که متوجه این دلیل است بیان گردید. البته اشکالات دیگری هم می‌توان بر دلیل اول ایراد کرد، لکن به واسطه محدودیت وقت از آنها صرف نظر می‌کنیم.

دلیل دوم

دلیل دوم که مهم‌تر از دلیل اول است این است که اگر ما قائل به حجیت خبر واحد در موضوعات شویم، دیگر بینه سالبه به انتفاء موضوع و لغو می‌شود در حالیکه قطعاً بینه در بسیاری از موارد معتبر است و اساساً تنها راه برای اثبات برخی از امور است. لذا معلوم می‌شود خبر واحد در موضوعات حجت نیست.

این در حقیقت یک قیاس استثنایی است که لو کان الخبر حجة فی الموضوعات، لکان جعل البینه لغوا، لکن التالی باطل، فالمقدم مثله. پس معلوم می‌شود خبر واحد در موضوعات معتبر نیست.

در این قیاس استثنایی مقدمه دوم واضح است. در مقدمه اول هم عمده این است که ما ملازمه بین مقدم و تالی را اثبات نکنیم. بیان این ملازمه به این ترتیب است که:

بینه عبارت است از اخبار عدلین، شهادت عدلین. اگر گفتیم خبر یک نفر ثقه حجت است دیگر جایی برای حجیت خبر دو نفر نمی‌ماند و جعل آن لغو خواهد بود و دیگر نیازی نیست که یک نفر دیگر را به آن ضمیمه کنیم و از طریق آن بخواهیم یک موضوعی را ثابت کنیم. بنابراین ملازمه هم ثابت است. نتیجه اینکه خبر واحد در موضوعات حجت نیست. این مهم‌ترین دلیل عدم حجیت خبر واحد در موضوعات است.

بررسی دلیل دوم

این دلیل محل اشکال است و اشکال هم متوجه مقدمه اول است، یعنی ملازمه بین حجیت خبر واحد و لغویت حجیت بینه. لکن در مقدمه اول اشکال است.

ما می‌توانیم قائل به حجیت خبر واحد شویم و در عین حال در برخی موارد که دلیل و نص داریم ملتزم به بینه شویم. روایاتی که حجیت بینه را بیان کرده، عمدتاً در مورد منازعات و مرافعات و مسائل مالی است. اینکه بینه در مرافعات به عنوان حجت قرار داده شده برای این است که در منازعه و مخاصمه نیاز به دلیل محکم‌تری دارد، اینکه به گفته یک نفر بخواهد چیزی ثابت شود خیلی

فرق می‌کند با اینکه دو نفر بر یک امری شهادت بدهند. در منازعات باید حق ثابت شود و طبیعتاً برای اثبات حق، شارع مصلحت را در این دیده که به خبر واحد اکتفا نشود و پای دو نفر به میان بیاید. پس در منازعات بینه جعل شده و خبر واحد کافی نیست. همچنین در امور مالی، در ادعاهای مالی، در بعضی از حقوق، بینه جعل شده تا پیشگیری از منازعات بعدی شود. این اختلافات ممکن است موجب نزاع و مخاصمه و ترافع نزد حاکم شود. در این امور هم عمدتاً بر بینه تأکید شده است. لذا می‌گوییم خبر واحد حجت و معتبر است الا در مواردی که شارع بینه را ملاک قرار داده یعنی کأنه بینه یک استثناست، لذا جعل بینه حتی در فرض حجیت خبر واحد لغو نخواهد بود. مورد روایت مسعدة بن صدقه هم مربوط به یک حق یا مال است. اگر بپذیریم که این روایت دلالت بر اعتبار بینه دارد و حصر را از آن استفاده کنیم، مربوط به موارد مستثنی است. لذا این دلیل هم نمی‌تواند عدم حجیت خبر واحد را ثابت کند.

دلیل سوم

ادله حجیت خبر واحد نسبت به اعتبار و حجیت آن در موضوعات قاصر است. یعنی نه آیات نه روایات و نه سیره عقلا قادر به اثبات حجیت خبر در موضوعات نیست. این در واقع همان اشکالی است که ما در ذیل ادله حجیت خبر در موضوعات به آن اشاره کردیم. گفتیم یکی از ادله حجیت خبر در موضوعات این است که این مقتضای ادله حجیت خبر است. سیره عقلا که شامل موضوعات هم می‌شود. آیه نبأ بر فرض پذیرش دلالت بر حجیت خبر، شامل موضوعات می‌شود و اصلاً مورد آن یک موضوع خارجی است، ذیل آن ادله یک اشکال مطرح شد که عمده دلیل بر حجیت خبر سیره عقلاست و ما در سیره عقلا نمی‌توانیم احراز کنیم که آنها در مورد موضوعات هم به خبر واحد عمل می‌کنند. لذا ادله حجیت خبر واحد قاصر است از اینکه حجیت خبر واحد را در موضوعات اثبات کند.

بررسی دلیل سوم

این دلیل هم کما تری؛ ما قبلاً گفتیم و دیگر تکرار نمی‌کنیم که ادله حجیت خبر شامل موضوعات خارجی می‌شود. آیه نفر همانطوری که گفتیم بر فرض دلالت بر حجیت خبر، مربوط به احکام است. چون سخن از انذار بوده و «لعلهم یحذرون» هم شاهد آن است. آیه نبأ که دلالت دارد؛ سیره عقلا هم که در همه امور خبر واحد را برای ما معتبر می‌کند. چون عقلا در همه امورشان به خبر واحد اخذ می‌کنند. چه در امور تاریخی، چه در موضوعات چه در اخبار مهم.

لذا سیره عقلا هیچ محذوری در این جهت ندارد. تنها یک مشکل وجود داشت که آن را هم برطرف کردیم و آن وجود رادع است. بعضی گفتند روایت مسعدة بن صدقه رادع از سیره عقلایی است که آن را هم پاسخ دادیم. بنابراین ادله عدم حجیت خبر واحد در موضوعات ناتمام است.

فتحصل مما ذکرنا کله که خبر واحد در موضوعات نیز حجت است، مطلقاً و لذا وجهی برای قول سوم باقی نمی‌ماند.

قول سوم: احتیاط و توقف

برخی در مورد اخذ به خبر ثقه در موضوعات احتیاط کرده‌اند، از بعضی عبارات صاحب جواهر یا حتی بعضی عبارات امام خمینی (رحمة الله علیه) استفاده می‌شود که خبر واحد را در موضوعات نمی‌پذیرند و توقف می‌کنند و در این موارد ارجاع به دیگران می‌دهند.

وجه آن هم این است که از طرفی ادله عدم حجیت را کافی نمی‌دانند. از طرف دیگر مشهور (مخصوصاً مشهور متقدمین) قائل به عدم حجیت خبر در موضوعات شده‌اند، لذا احتیاط کردند.

با توجه به مطالبی که گفتیم معلوم می‌شود جایی هم برای این احتیاط نیست.

مطلب سوم: حجیت خبر واحد در تفسیر

تا اینجا در مورد جهت چهارم دو مطلب را بیان کردیم. جهت چهارم از جهات مرتبط با قلمرو حجیت خبر واحد، به خبر مربوط است از حیث مخبریه و اینکه مخبریه چه باشد.

مطلب اول درباره اعتبار و حجیت خبر واحد در امور اعتقادی بود.

مطلب دوم درباره حجیت خبر واحد در موضوعات بود که این هم بحثش تمام شد.

مطلب سوم درباره حجیت خبر واحد در اموری است که به تفسیر قرآن مربوط می‌شود. روایاتی که در ذیل آیات وارد شده است. یعنی روایات تفسیری. سؤال این است که آیا روایات تفسیری حجیت دارند یا ندارند؟

تنقیح محل نزاع

اینجا هم مسئله کاملاً روشن است که منظور روایاتی است که ما قرینه قطعی بر اعتبارشان نداریم و نیز روایاتی است که ما از آنها اطمینان حاصل نمی‌کنیم. چون در صورت وجود قرینه یا حصول اطمینان، قطعاً معتبر است. بحث در روایاتی است که در ذیل آیات وارد شده و هیچ قرینه قطعی در کنار آن نیست و اطمینان هم برای ما حاصل نکرده، که آیا مشمول ادله حجیت خبر هستند یا خیر؟

اقوال

در این رابطه سه قول وجود دارد. اینکه می‌گوییم سه قول، بدین جهت است که قول سوم چه بسا یک قول مستقلی محسوب می‌شود.

۱. قول اول: قول به عدم حجیت است. بسیاری از بزرگان از جمله شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی و در میان معاصرین محقق نائینی، محقق عراقی، مرحوم علامه طباطبایی قائل به عدم حجیت روایات تفسیری می‌باشند.

۲. قول دوم: قول به حجیت است. برخی از بزرگان و نیز محقق خوبی و اتباع ایشان قائل به حجیت روایات تفسیری هستند.

۳. قول سوم: این است که ما اگر دلیل حجیت خبر واحد را بنای عقلاً بدانیم در این صورت روایات تفسیری حجت است، اما اگر دلیل حجیت خبر واحد را تبعی بدانیم روایات تفسیری حجت نیست. اینکه عرض کردم چه بسا این قول یک قول مستقلی محسوب نمی‌شود از این جهت است که حجیت و عدم حجیت روایات تفسیری طبق این بیان وابسته به این است که دلیل حجیت خبر واحد چیست؟ آیا دلیل آن سیره عقلاست یا تبعی؟

حال باید ادله این اقوال را ببینیم چیست. اینها خیلی بحث‌های کاربردی و مهمی است، اینکه ما مثلاً روایات تفسیری را حجت بدانیم یا ندانیم خیلی تأثیر دارد.

ادله عدم حجیت

قائلین به عدم حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن چند دلیل بر مدعای خودشان اقامه کرده‌اند.

دلیل اول

این دلیل را شیخ مفید اقامه کرده و از آن در مورد روایات اعتقادی هم استفاده کرده است. دلیل این است که ما همانطور که در امور اعتقادی نیازمند علم و یقین هستیم و به خبر واحد از آنجا که مفید علم نیست نمی‌توانیم تکیه کنیم، در تفسیر هم اینچنین است.

ایشان می‌فرماید: «شأن التفسير شأن اصول المعارف» شأن تفسیر شأن اصول معارف است، سپس وجه این همسانی را هم بیان می‌کند. می‌گوید همانطور که در اصول معارف، در اصول اعتقادات ما باید قطع و یقین داشته باشیم در تفسیر هم اینچنین است. «حيث المطلوب فيه العلم المبتنى الفهم القاطع دون الظن و الاحتمال» ما در تفسیر نیاز به فهم قاطع داریم نمی‌توانیم به ظن و احتمال اکتفا بکنیم لذا از آنجا که روایات تفسیری مفید ظن هستند، اعتبار ندارند. لذا ایشان قائل به عدم حجیت روایات تفسیری شده است.

بررسی دلیل اول

این دلیل قابل قبول نیست و دو اشکال بر آن وارد است:

اشکال اول: ما اصل استدلال ایشان را در بحث از حجیت روایات اعتقادی ذکر کردیم و گفتیم: در اصول اعتقادات نیازمند جزم و یقین و معرفت هستیم، اما در جزئیات مربوط به اصول اعتقادی، نیازی به یقین و جزم و معرفت نیست. لذا در کلیت نیازمندی اعتقادات به علم و یقین خدشه کردیم. گفتیم ما دو دسته مسائل اعتقادی داریم. در یک دسته اینچنین است، ولی در دسته دیگر اینچنین نیست.

اشکال دوم: بر فرض در مسائل اعتقادی مطلقاً ما نیازمند یقین و جزم باشیم، اما در تفسیر اینچنین نیست. به عبارت دیگر، همانندسازی تفسیر با اصول اعتقادات درست نیست. ما در تفسیر نیازمند یقین به آن معنا نیستیم، بلکه ظن قابل معتبر کافی است. و الشاهد علی ذالک اینکه ما به ظواهر قرآن عمل می‌کنیم در حالی که ظواهر مفید ظن هستند. اگر قرآن هم نیازمند جزم و یقین بود، نباید به ظواهر اخذ می‌کردیم و ظواهر آن هم برای ما نباید حجت می‌بود. چون ظواهر قرآن برای ما یقین‌آور نیست. این جمله معروف است که قرآن قطعی الصدور و ظنی الدلالة است. یعنی یقیناً کلام خداست، اما دلالت آن ظنی است. پس لازمه این استدلال این است که به طور کلی ظواهر قرآن هم حجت نباشد، در حالیکه قطعاً ظواهر قرآن حجت است، با اینکه مفید ظن است.

دلیل دوم

ادله حجیت خبر واحد تنها اخباری را حجت قرار می‌دهد که مربوط به مقام عمل باشند و تفسیر به مقام عمل مربوط نیست، بلکه مربوط به فهم از آیه است. روایات تفسیری در واقع به نوعی در مقام بیان مراد از آیه هستند و کاری به عمل ندارند. پس این ادله نمی‌تواند خبر واحد را در تفسیر حجت قرار دهد.

این استدلال را بعضی از بزرگان، از جمله محقق نائینی و مرحوم علامه، ذکر کرده‌اند. محقق نائینی می‌فرماید: ادله حجیت خبر واحد تنها خبری را حجت می‌کند که حکم شرعی باشد یا یک موضوع دارای اثر شرعی و زائد بر این را نمی‌تواند معتبر کند. لذا یا باید خبر درباره یک حکم شرعی باشد، یا یک موضوع دارای اثر شرعی. پس خلاصه این دلیل این است که خبر واحد اگر به عمل مربوط باشد، حجت است و روایات تفسیری به عمل مربوط نیستند.

«والحمد لله رب العالمین»